

تأملی و تفکری بر

رشد

شماره ۱۶، مه ۲۰۰۷

یادگیری از احبای جدید

بعضی از الهام‌بخش‌ترین و آموزنده‌ترین داستان‌های مربوط به نقشه پنج‌ساله گویای تجربیات احبای جدید است. از این نفوس تأثیرات دست اولی از آنچه که آنها را به سوی نغمه ندای حضرت بهاءالله جذب کرد و آنها را به قدم گذاشتن در سبیل خدمت برانگیخت، به دست ما می‌رسد. این نوعی از یادگیری است که باید سبب تهییج ما جهت گسترش اقدامات و ایجاد اعتماد در ما در امر تبلیغ گردد. زیرا نهایتاً هدف ما در نقشه عبارت از مساعدت به "تسریع جریانی است که تعداد روزافزونی از مردم جهان را قادر به یافتن مقصود"^۱ خود می‌نماید همانطور که گزارش‌های زیر نشان می‌دهد که بهائیان جدید به چنین کاری هدایت شده‌اند.

بسیاری از حکایات در این نشر از "رشد" از محدوده‌های جغرافیایی در ممالک غربی اخذ شده؛ یعنی کشورهایی که زمانی تصوّر می‌شد پذیرش کمتری نسبت به امر مبارک دارند. عکس‌العمل‌های تکان دهنده احبای جدید در این مناطق شاهدهی است صادق بر این واقعیت که در هر شهری از بلاد عالم "نفوس مستعد" وجود دارند و ابتلائات روزمره که عالم انسانی را مبتلا ساخته قلوب را برای دریافت پیام حضرت بهاءالله، اگر آن را مستقیماً عرضه کنیم، آماده ساخته است. بیت‌العدل اعظم در یکی از پیام‌های رضوان به ما یادآور شدند که ما "وظیفه مقدّسی داریم که باید نسبت به نفوسی که هنوز از ندای جدیدترین مظهر ظهور الهی بی‌خبرند ایفا کنیم". این وظیفه تبلیغ است.

ما اینک ابزاری مانند جریان مؤسسه داریم که وقتی امر مبارک را به متحرّیان ابلاغ می‌کنیم، بینش آنها افزایش یابد و تا حدّاکثر توانایی خود نسبت به خدمت به امر مبارک متعهد گردند. همانطور که حکایاتی که ذیلاً نقل می‌شود قاطعانه تأیید می‌کند، حتی در مناطقی که تعداد کثیری از نفوس تسجیل می‌شوند، توازنی بین ترویج و تحکیم در حال ایجاد شدن است.

^۱ پیام رضوان ۱۹۹۹ (۱۵۶ بدیع)

مشاهده این واقعیت که در امر تبلیغ، این بیانات الهام بخش بیت العدل اعظم در توصیف ماهیت و هدف واقعی جریان تبلیغ تحقق می یابد، دلگرم کننده است:

تبلیغ را می توان به مشتعل ساختن نار ایمان در قلوب آدمیان تشبیه کرد. اگر آتش تا زمانی که کبریت نزدیک آن است مشتعل باشد، حقیقتاً نمی توان گفت که مشتعل شده است؛ اشتعال آتش باید باید به طیب خاطر و به خواسته خود باشد.^۱

این "حالت اشتعال" است که امیدواریم توسط هزاران هزار نفر در سراسر دوران نقشه "در اقدامی مستمر و بلاوقفه در میدان خدمت" به منصه ظهور و بروز برسد.

قدم گذاشتن در سبیل خدمت. داستانهایی که ذیلاً نقل می گردد گویای آن است که چگونه احبای جدید، وقتی ایمانشان مشتعل گردد و با مطالعه مستمر کلام خلاق الهی و حصول تجربه در جریان مؤسسه تقویت شود، به طور طبیعی قدم در سبیل خدمت می گذارند.

ایالات متحده آمریکا

این گزارش های واصله از ایالات متحده از دو منطقه کاملاً متفاوت کشور مزبور، یعنی ایسلی در کارولینای جنوبی و سان فرانسیسکو در کالیفرنیا است. اما در هر دو مورد توجه محبت آمیز احباء و تجربه متحول کننده ناشی از شرکت در حلقه های مطالعه در متحریان این میل و انگیزه را به وجود آورد که به محض اقبال به امر مبارک قیام به خدمت نمایند.

کالیفرنیا. راهی که در شش ماه گذشته قدم در آن نهادم بس جلیل و باشکوه بود؛ با تحقیق شروع شد و با حصول ایمان به اوج خود رسید. بارقه هایی از امر بهائی را در سراسر عمر خود دیده ام و از موهبت ملاقات با دوستم مونا برخوردار شدم، که لباس زیبای دیانت بهائی را به مثابه گوهری گرانبها، که جز این هم نیست، در بردارد. او مطالب زیادی در مورد امر بهائی به من القاء نمود و موقعی که به منطقه سان فرانسیسکو نقل مکان نمودم، اولویت اول من تحقیقی عمیق تر در خصوص امر بهائی و جامعه منتسب به آن بود. خاطره اولین دیدارم از حظیره القدس در سان فرانسیسکو هرگز از خاطرم نرود. در حالی وارد شدم

^۱ ترجمه - انوار هدایت، شماره ۲۰۱۲

که احدي را نمي شناختم و در حالي خارج شدم که احساس مي کردم در جامعه اي آکنده از محبت و پر از شور و شوق مستغرق و جزئي از آن شده ام. ظرف يك هفته برنامه زمان بندي تنظيم گرديد تا در اولين جمع از حلقه هاي مطالعه که بعدها فزوني يافت، حضور يابم. اين حلقه مطالعه حول کتاب اول، تأمل و تفکري در مورد حيات روح، تنظيم شده بود.

در اثر شرکت در طرح روي متوجه شده ام که هر کتاب براي کمک به خواننده جهت درک و برداشتي واضح تر و ملموس تر نسبت به خود امر مبارك تنظيم گرديده که با آشنائي با گزيده هايي از آثار حضرت بهاء الله شروع مي شود و با تحقيق و سؤالات نافذ و دقيق در مورد مفاهيم مندرج در آثار مبارك ادامه مي يابد. در حلقه مطالعه کتاب اول روي، به من فرصتي اعطاء شد که ماهيت ديانت بهائي و نيز جامعه بهائي را درک کنم. دو تسهيل کننده facilitator فوق العاده عالي که کلاس هاي هفتگي ما را اداره مي کردند، هر دو در درک و برداشتي که از جمال و عمق امر مبارك داشتيم نقشي سازنده و تعيين کننده ايفا کردند. قابليت آنها در پاسخ دادن به سؤالات بي پايان من که در کمال بردباري و خردمندي صورت مي گرفت همواره موجب تحير من مي شد و اميدوارم که روزي از توانائي تبليغ، که آنها داشتند، برخوردار شوم.

با پايان يافتن کتاب اول، اقبال خود به امر مبارك را اعلام کردم، زيرا اين طريق سفر من بود. آنچه که باور نکردني مي نمايد اين است که نيازي نيست شخص بهائي باشد تا احساس کند که گويي بخشي از جامعه است. احساس مطلوبي که از پذيرفته شدن در شامگاه اقبال داشتيم همان احساس ي بود که در اولين روز ورود به حاضرة القدس در عمق جانم نشست. آنچه حضرت بهاء الله از ما مي خواهند اين است که درها و قلوب باز را در اختيار يکديگر بگذاريم و من به عنوان کسي که اين الطاف را دريافت کرده فقط مي توانم اميد داشته باشم، همانطور که از آن برخوردار شدم در اختيار ديگران هم بگذارم.

کارولينا ي جنوبي. داستان مربوط به يکي از دوستان موسوم به ملاني زماني شروع شد که ما در کتابخانه با هم ملاقات کرديم. هر دو بچه هايي را باردار بوديم که الآن دختران پنج ساله هستند. دوستان جديدي شديم که مرتباً در تماس بوديم و گاهي براي ناهار ملاقات مي کرديم و به تماشاي فيلم هاي رايجان تابستاني مي رفتيم. دو سال قبل، موقعي

که تلفنی در مورد تدریس خانگی (که ملانی در مورد کودکانش عمل می‌کند) صحبت می‌کردیم، موضوع امر بهائی به طور اتفاقی مطرح شد. ملانی علامت بهائی را در شاهراه ایسلی Easley دیده بود که در نظر داشت به شماره ذکر شده زنگ بزند اما هنوز تلفن نکرده بود. بلافاصله وارد عمل شدم و کتابها و اطلاعات لازم را روز بعد برای ملانی بردم و از او دعوت کردم فرزندان را به کلاس اطفال بیاورد. ملانی با خوشحال با سه فرزندش آمد.

طبیعتاً فرصت برای ابلاغ کلمه به ملانی سیل آسا به دست می‌آمد. هر هفته من و پسر به خانه ملانی می‌رفتیم که در مجاورت محلی قرار داشت که دخترانم برای ژیمناستیک می‌رفتند. این دیدارها سبب شد دوستی بیشتری بین ما ایجاد شد و برای ملانی فرصتی فراهم آورد که سؤالات بیشتری مطرح کند و آنچه را که یاد می‌گرفت بیان نماید. از ملانی دعوت شد در حلقه مطالعه کتاب اول در ایسلی شرکت کند و او همراه با همسرش استیو آمد. بهائیان محلی برای تقویت و حمایت از ملانی با هم همکاری داشتند. به ساحت حضرت بهاءالله بسیار دعا شد تا او را هدایت و تأیید فرماید. ملانی در ماه مه ۲۰۰۵ ایمان خود به حضرت بهاءالله را اعلام کرد.

او همچنان مشتاقانه در حلقه‌های مطالعه شرکت می‌کند، در ضیافت حضور می‌یابد، از کلاس‌های اطفال حمایت می‌کند، و حتی با یکی دیگر از احباء يك گروه ملاقات‌های خانگی و تلاوت ادعیه را تشکیل داده است. آنها با هم و همراه با فرزندان ملانی (که ده، هشت و چهار ساله هستند) بهائیان را که منفرد و پرت افتاده یا بیمارند ملاقات می‌کنند و همراه با آنها دعا می‌خوانند.

ملانی تبلیغ هم می‌کند. یکی از معضلات ملانی جواب و عکس‌العمل دوستان خانه و مدرسه‌اش در این منطقه کمربند کتاب مقدس^۱ است. ملانی محکم و مستقیم مانده، اعتقادش به امر مبارك را بیان می‌کند، و به عمیق‌تر نمودن معلوماتش در مورد کتاب مقدس و تحقق مفاد آن در امر بهائی ادامه می‌دهد.

¹ Bible Belt - منطقه‌ای عمده در بخش جنوبی ایالات متحده که علی‌الظاهر بدون چون و چرا به صحت معانی تحت‌اللفظی مفاد کتاب مقدس معتقدند - م

استرالیا

همه چیز حدود چهار سال قبل اتفاق افتاد. صبح آفتابی روز شنبه بود؛ برای رنگ کردن موهایم قرار داشتم. در کنار خانمی نشسته بودم که نظرش نسبت به زندگی آنقدر دلپذیر و روح بخش بود که در اعماق وجودم روحی جدید دمیده شد. به این ترتیب سفر من به سوی حضرت بهاءالله و امر مبارک شروع شد.

در نتیجه این ملاقات (و چند چای خوشمزه صبحگاهی با سایر یاران)، برای شرکت در حلقه مطالعه دعوت شدم. نمی دانستم مفهوم اینها چیست اما این نظریه را جالب و جاذب یافتم. دوستان جدیدم مرا با مفاهیم دینی که قبلاً ابداً از آن آگاهی نداشتم آشنا ساختند. آزادی اظهار نظر در محیطی امن و بی خطر مرا تشویق می کرد و به من ارزش می بخشید و این قضیه ابتدای بیداری من بود.

با مطالعه مستمر بیانات حضرت بهاءالله، حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء، معلوماتم نسبت به سایر ادیان و سیر تکاملی آنها تدریجاً افزایش یافت. این مهیج ترین رویدادی بود که تا آن زمان برایم اتفاق افتاده بود، زیرا اینها سؤالاتی بود که در تمام مدت عمرم برایم مطرح بودند. بالاخره در محیطی قرار گرفتم که دارای معلوماتی بود که طالب آن بودم بلکه نفوسی در آن محیط حضور داشتند که برای بحث در مورد کلیه سؤالاتم و جواب دادن به آنها کاملاً مجهز بودند.

تلاوت و استماع مرتب ادعیه زندگی مرا متحول و از غنای زیادی برخوردار ساخت. فقرات هفتگی و ترجمه های آنها موجب حیرت مداوم من بود و تغییری را در نگرش من نسبت به روابط کار، زندگی و اقداماتم متوجه شدم.

گروه نه تنها فواصل را پر کرد بلکه با پویایی بحث ها روح مرا تعالی می بخشید. به تنهایی نمی توانستم به این توفیق دست یابم. مدت هفت سال آموزش از راه دور دیده ام و می توانم از تجربیات خود سخن بگویم. اما همین تعالی روحی و عمیق شدن را، که برای کسب کنوز کامل امر مبارک لازم بود، به تنهایی نمی شد به دست آورد. علو و سمو نظریات و مطالبی که در گروه مطالعه مطرح می شد و شور و اشتیاقی که محرک هر جواب یا سؤال بود، فی نفسه به رشد روحانی من سرعت می بخشید و تا هفته بعد که می بایستی با گروهم ملاقات داشته باشم، نکات زیادی را برای تفکر و تعمق در اختیار من می گذاشت.

یکی از مواردی که موجب حیرت من می شد دوستانی بودند که در حلقه مطالعه ملاقات می کردم. کسانی بودند که آنها را "تکامل یافته" می خواندم. بسیار شگفت زده بودم که بالاخره بعد از

مدتها زندگی روی این سیاره خاکی با نفوسی هم فکر و هم افق برخورد کرده بودم که حاضر بودند در مورد موضوعاتی بحث کنند که من فقط به صورت آرمانی در مورد آنها فکر می کردم. در نتیجه مطالعه کتاب اول، توانستم اولین جلسه دعای خود را برگزار کنم. نمی دانستم موضوع جلسه دعا چیست اما نظریات مؤثر و سودبخشی در مورد آنها دریافت کردم. نکته جالب در مورد فرایند جلسه دعا آن که به من فرصتی بخشید تا کسانی را به منزل دعوت کنم که از مشاهده تغییرات در من متعجب شده و مشتاق بودند دوستان جدید مرا ملاقات کنند. متوجه شدم که این وضعیت موجب افزایش توجه و علاقه شد و توانستم ترتیبی بدهم که معدودی از نفوس در کتاب اول که تأمل و تفکر در مورد حیات روح بود شرکت کنند. این کار سبب شد در سفر روحانی آنها شریک شوم و آنها را حمایت کنم و نیز از پیشرفت کل جمع مان که با هم کار می کردیم لذت ببرم.

احبابی جدید خادمان فعال امرالله می شوند. هرگز نباید قابلیت احبابی جدید را در به عهده گرفتن وظایف ترویج و تحکیم بلافاصله بعد از تسجیل، دست کم بگیریم. در واقع، بسیاری از متحرران وقتی در حلقه های مطالعه هستند برانگیخته می شوند دست به اقدامات و فعالیت هایی بزنند و غالباً این خدمات آنها را به ایتقان بیشتر و اقبال به امر مبارک رهنمون می سازد.

هندوستان

یکی از کسانی که از مشرق الاذکار نزدیک دهلی نو بازدید می کرد، به علت دیداری که از مرکز اطلاعات در اراضی مشرق الاذکار داشت، به مطالعه در مورد امر مبارک بسیار علاقمند شد. او و یکی از دوستانش، بعد از پایان نوبت کاری شب، مرتباً ساعت هفت صبح در حلقه مطالعه شرکت می کردند. بعد از پایان کتاب مزبور، هر دو متحرری اقبال کردند و مطالعه کتاب دوم را شروع کردند.

بعد از اتمام دوره دوم، این مؤمن جدید با خود عهد بست که روزی یک نفر را تبلیغ کند؛ اما به محض این که این تصمیم را اتخاذ نمود، شغلش او را مجبور کرد چند ماهی به نقطه دیگری عزیمت کند و نتوانست به موجب عهدش عمل کند. وقتی به منزل برگشت، تصمیم گرفت وقت از دست رفته را جبران کند و در آغاز کار روزانه با سه یا چهار نفر از دوستانش ملاقات می کرد تا امر مبارک را به آنها ابلاغ کند. در طول یک ماه ۹۰ ملاقات خانگی داشت. فعالیت تبلیغی مختلصانه او به اقبال ۱۶ تن از دوستانش منجر شد. او با استفاده از آنچه که در فرایند مؤسسه

آموخته است، به ملاقات با این احبّاي جديد ادامه مي دهد و براي تلاوت ادعيه صبحگاهي با آنها به مشرق الاذکار مي رود. او همچنين سعي دارد همه آنها را در سلسله دروس مؤسسه وارد سازد.

فرانسه

داستاني كه ذيلاً نقل مي گردد قوه و تأثير روحاني كودكان خردسال را، موقعي كه به امر اقبال كرده به حضرت بهاء الله خدمت مي كنند، به نحو بي نظيري نشان مي دهد.

لوك، پسر ك تيزهوش و با نمك و چشم آبي فرانسوي، از زماني كه ما پنج سال قبل به اين شهر آمديم، بهترين دوست پسر م بود. لوك الآن ده ساله است. تصميم گرفتيم در منزل خودمان كلاس اطفال داي ر كنم. والدين لوك خودشان را لامذهب مي دانستند اما وقتي پيشهاد كردم كه لوك به اين كلاس بيايد، با كمال ميل پذيرفتند.

اندك اندك، والدين متوجه تغيير و تحوّل در لوك شدند؛ او مؤدّب تر، آرام تر و به تلاوت ادعيه مشتاق تر شده بود. بعد از چند ماه، مادرش، آن Anne، به ما گفت كه پسرش سؤالي داشته كه او نتوانسته جواب بدهد و پيشهاد كرده كه از من بپرسد. او خيلي جدي بود. هرگز نمي توانستم تصوّر كنم چه سؤالي را مي خواهد بپرسد. گفت، "رگسانا به من بگو چطور مي توانم بهائي بشوم؟"

اين يكي از بهترين روزهاي زندگي ام بود! چشم هاي زيباي پسر ك مي درخشيد و مشتاقانه منتظر جواب م بود. بنابر اين شروع كردم به توضيح دادن كه بهائي بودن به چه معني است؛ متضمّن چيست؛ و اين كه والدينش بايد از تصميم او آگاه باشند. مادرش اظهار داشت كه با تصميم پسرش كاملاً موافق است زيرا قبل از آشنايي اش با امر بهائي هرگز اينقدر خوشحال نبوده است؛ مادرش داوطلب شد كه پسرش را به ضيافت بياورد و بعداً بيايد و او را برگرداند.

از آن زمان، او را عضو جامعه خودمان تلقّي مي كرديم. اندك اندك آن هم متحوّل شد؛ شمائل حضرت عبدالهء را خريد و در اطاق نشيمن گذاشت. كتاب اوّل را به پايان رساند، در منزلش جلسه دعا برگزار كرد، اظهار داشت كه به خداوند اعتقاد دارد، و هر روز دعا و مناجات بهائي تلاوت مي كرد. اوّلين كلامي كه به دختر نوزادش آموخت، "الله ابهي" بود. بعد در اداره كلاس اطفال به من كمك مي كرد، در مطالعه كتاب سوم هم شركت كرد، و احساس كرد خودش مي تواند مبلغ شود.

نوروز پارسال، دو سال بعد از اقبال لوک، آن در طی کلاس اطفال به امر اقبال کرد. پسرش به صدای بلند واکنش نشان داد که، "خدایا متشکرم؛ بالاخره تو هم اقبال کردی، ماما؟" آن همیشه می‌گوید که لوک کسی است که او را به ایمان و امر مبارک رهنمون ساخت.

اقبال مادر به لوک کمک کرد هویت بهائی محکم‌تری کسب کند. روز بعد به دوستانش در مدرسه گفت که بهائی است و مایل است انگشتر اسم اعظم به انگشت نماید. او به دوستانش گفت، "این نشانه‌ای است که مرا همیشه حفظ خواهد کرد." آن به عنوان مساعد من منصوب شد. بسیار سعی کرده‌ام که او را در درکش از نقشه و نیز در فعالیت‌هایش همراهی کنم. وظیفه معین او پیگیری کلاس‌های اطفال است. هفته گذشته، لوک با کمک مادرش جلسه دعایی را در خانه‌اش برای کودکان هر دو کلاس امری دایر کرد. حدود ۱۲ نفر از آنها حضور یافتند. همه آنها با نسخه‌ای از دعاها و مناجات‌ها و توضیحی کتبی از توالی ظهورات الهیه به منزل برگشتند. چون ایام هاء بود، لوک به مادرش گفت که آنها باید به دیدن مادرِ مادرِ بزرگش بروند که در خانه سالمند است و جلسه دعایی برای او برگزار نمایند.

می‌توانم تأیید کنم که آن و لوک در زمره فعال‌ترین بهائیان در محدوده جغرافیایی هستند. حال، آن با سایر بهائیان همراهی می‌کند تا کلاس‌هایشان را در محله خود تشکیل دهند. هفته گذشته همسرش در مورد کلیه فعالیت‌هایش از او سؤال کرد. او خیلی ساده برایش توضیح داد که بهائیان نقشه‌ای با چهار فعالیت مشخص برای روحانیت بخشیدن به عالم انسانی دارند. او گفت، "بسیار خوب؛ ادامه بدهید. به تو و لوک افتخار می‌کنم!"

استرالیا

خانمی که دو فرزند دارد و هنرمند مشهور محلی است، به علت شرکت فرزندانش در برنامه تعلیم و تربیت بهائی در مدارس دولتی^۱ به امر مبارک علاقمند شد. این علاقه سبب شد که در حلقه مطالعه کتاب اول شرکت کند. بعد در کلاس کتاب دوم نیز حضور یافت. در طی تحقیقاتی که در مورد امر انجام می‌داد، در کلاسهای برنامه مزبور در مدرسه فرزندانش شروع به همکاری کرد. تقاضا برای شرکت در کلاسها تا بدان حد ازدیاد یافته بود که لازم شد کلاسها را به گروه‌های

¹ Baha'i Education in State Schools program

کوچکتر تقسیم کنند، اما به علت شرایط و مقررات قانونی این مشکل وجود داشت که فقط بهائیان مجاز بودند بدون مساعدت معلم دیگری در کلاس تدریس کنند. مادر، با توجه به این نیاز، آن را از طرفی معضل و از طرفی مسئولیت مشاهده نمود و تصمیم گرفت اقبال به امر مبارک را به تأخیر نیندازد! او اکنون عضو تمام وقت گروه معلمینی است که کلاس‌های بهائی را در مدرسه اداره می‌کنند.

با دخول احبای جدید در ظل امر مبارک در اثر طرح تبلیغی در منطقه مستعد، معضلی که رخ نشان می‌دهد تحکیم آنها و بسیج ایشان جهت ورود جدی و فعال در میدان خدمات است. تجربه حاصله از طرح‌های تبلیغی در دو محدوده جغرافیایی عمده شهری نشان می‌دهد که جریان مؤسسه کلید وصول به این هدف است.

هندوستان

گزارش‌هایی که ذیلاً نقل می‌گردد از احبای جدید در دهلی نو است که بعد از طرح مستقیم تبلیغی در محله‌های آنها در ظل امر مبارک وارد شدند. بدیهی است که آنها تعهد نویافته خود را درک می‌کنند و مشتاق کسب مهارت‌ها جهت خدمت به امر مبارک هستند.

فرصتی یافتیم که با خانواده خود به مشرق‌الاذکار بروم. جو حاکم بر آن را آنقدر دوست دارم که تصمیم گرفتم اطلاعات بیشتری در مورد آن پیدا کنم. بعد از چند ماه مجدداً به آنجا رفتم، و بعد هر زمان که وقت آزاد داشتم به معبد می‌رفتم و دوست داشتم مدتی از وقتم را در آنجا بگذرانم. اکنون در مجاورت آن کار می‌کنم و فرصت دارم به محل محبوبم بروم و وسائل تعالی روحانی را برای خودم فراهم کنم. بعد تدریجاً هر یکشنبه به معبد می‌رفتم و ابتدا از طریق جزوات، و بعد در کتابخانه که می‌توانستم کتب بهائی و سایر کتب مذهبی را بخوانم، کسب اطلاعات می‌کردم.

از جلسات دعا در معبد خیلی لذت می‌بردم. بعد از چند وقت فرصتی یافتیم که به مرکز اطلاعات بروم. یک خانم که داوطلبانه در آنجا خدمت می‌کرد به من کمک کرد و کلیه اطلاعاتی را که لازم داشتم در اختیارم گذاشت. در مورد حلقه‌های مطالعه در دهلی و در منطقه محل سکونت اطلاعاتی به دست آوردم و در یکی از آنها شرکت کردم. بعد از اتمام سه چهارم کتاب اول، احساس کردم زندگی‌ام به کلی تغییر کرده است. سعی کردم

طبق کتاب اول رُوحی زندگی کنم؛ خیلی احساس آرامش می‌کردم و دریافتم چگونه خودم را با خانواده، همسایگان، منسوبین، دوستان و همکارانم در دفتر کار تطبیق دهم. اخیراً در ماه آوریل، به جامعه بهائی پیوستم و رؤیای من اکنون این است که تمام کتابهای رُوحی را با درک و برداشتی صحیح به پایان برسانم، و به خدمت امر مبارک و نیز کلّ عالم انسانی بپردازم.

بعد از آن که آقا موکارجی Mukherjee در اکتبر ۲۰۰۶ به امر مبارک اقبال کرد، بلافاصله وارد جریان مؤسسه شد. دو ماه بعد، در طیّ مرحله ترویج، بیت تبلیغی کوچکی در منزلش برگزار و نزدیک‌ترین دوستانش را دعوت کرد. پنج نفر در منزلش تسجیل شدند. او داوطلب شد در منطقه خود میزبان جلسه دعایی در مقیاس وسیع شود که در پی آن سخنرانی مستقیم تبلیغی نیز ایراد شد. این اولین مورد از فعالیت‌های اساسی در منطقه بود. اما، او افراد بسیاری را در محله خود می‌شناخت و لذا اطمینان داشت که می‌تواند تعداد زیادی از متحرّیان را دعوت کند. بعد از تبلیغ مستقیم آن شب، ۱۳ نفر تسجیل شدند. از قضا بعد از آن که گروه تبلیغی جمع را ترک کردند، چهار نفر از دوستان موکارجی از راه رسیدند. او نمی‌خواست آنها مغبون شوند و لذا به دوستانش در گروه تبلیغی زنگ زد و از آنها خواست که تلفنی در مورد امر مبارک با دوستانی که از راه رسیده بودند صحبت کنند! عضو هیأت معاونت، که راهنمای گروه مطالعه‌اش نیز بود، به آقای موکارجی گفت که او سخنرانی آنها را چندین بار در چند ماه گذشته شنیده و باید نزد خود دعایی بخواند و با اطمینان پیش برود. عضو هیأت معاونت به او گفت که به حضرت بهاءالله اعتماد کند و بر مبنای هر آنچه که می‌داند امر را به دوستانش ابلاغ کند. آقای موکارجی نیم ساعت بعد دوباره زنگ زد و گفت که هر چهار نفر دوستانش هم تسجیل شده‌اند! این بهائی جدید به هدایت ۱۷ نفر به ظلّ امر مبارک کمک کرد.

ایالات متّحده آمریکا

فرانک ۸۳ ساله اولین کسی بود که در طرح تبلیغی کالج پارک در آتلانتا، ایالت جورجیا، به امر مبارک اقبال کرد. وقتی فرانک و شش نفر دیگر از اعضاء محفل محلی کالج پارک در کنفرانس اخیر محفل که عضو هیأت معاونت تشکیل داده بود حضور یافتند، فرانک گفت، "هرگز لحظه‌ای را که بهائی شدم فراموش نمی‌کنم. عالی‌ترین و باشکوه‌ترین روز زندگی‌ام بود!"

یادم می‌آید که يك روز در ایوان نشسته بودم و به موسیقی گوش می‌دادم که دو نفر از احباب به آپارتمان آمدند و در مورد امر مبارك برایم توضیح دادند. کلمه‌ای که بیش از همه در من تأثیر گذاشت "وحدت" بود. آنها جزواتی به من دادند و نشانی جلسه دعایی را که می‌توانستم در آن حضور یابم. تردیدی نیست که دو روز بعد رفتم. واقعاً تحت تأثیر قرار گرفتم. هرگز اینقدر تنوع و قیافه‌های شادمان و گوناگون را در عمرم ندیده بودم! از همانجا به تحقیق در مورد امر پرداختم و بهائی شدم.

فرانک دو بار کتاب اول و سپس کتاب دوم را گذرانده، و ۱۸ ماه بعد به عضویت محفل روحانی محلی در آمد. او برای متحرّیان جلسات دعا برگزار می‌کند و با غذاهایی که خودش می‌پزد از آنها پذیرایی می‌کند. برای آخرین جمعی که برگزار کرد نه تنها کلی وقت صرف تدارکات نمود، بلکه به سراغ دوستانش رفت و آنها را دعوت کرد. هشت نفر شرکت کردند. فرانک شوق زیادی به زیارت داشت. چون نمی‌توانست منتظر نوبت بشود، تصمیم گرفت به زیارت سه روزه برود. برای تحقّق بخشیدن به این رؤیا، با این که وسیله نقلیه نداشت، دو سفر به آلاباما رفت تا سوابق تولّدش را پیدا کرده گذرنامه‌اش را بگیرد. وقتی از فرانک در مورد امر سؤال می‌شود، همیشه يك جواب می‌دهد: "سفری باشکوه است."

چند مثال مختصر دیگر در مورد احبای جدیدی که قیام به خدمت کرده و مهارت‌های نویافته خود را به مرحله عمل درآورده‌اند، ذیلاً ذکر می‌شود:

- **السالوادور.** جوانی که در گروه نوجوانان بهائی شرکت کرده بود به امر اقبال کرد و اکنون معلم کلاس‌های اطفال است و به مشوق animator نوجوانان کمک می‌کند. اشتیاق او به تبلیغ دیگران سبب شد که مادرش هم ایمان آورد، و اشتیاق و الگویی او به سایر نوجوانان در منطقه نیز الهام بخشیده است.
- **موریس.** بعد از آن که یکی از احبای جدید در جلسه بررسی و تأمل شرکت کرد، به اهمیت مبادرت به فعالیت‌های اساسی پی برد. به ملاقات همسایگان، خانواده، و دوستانش رفت و آنها را به جلسه دعا در خانه‌اش دعوت کرد. نود و شش نفر در جلسات دعایی او شرکت کردند. در اثر تماس‌های او با ۵۰۰ نفر، چهار حلقه مطالعه جدید دایر شد و تعداد کودکان غیربهائی در کلاس‌های اطفال از ۹ نفر به ۳۵ نفر رسیده است.

- انگلستان. یکی از احبای جدید مدت کوتاهی بعد از اقبال به امر مبارک وارد سلسله دروس مؤسسه شد و در طی چند ماه رشته دروس مزبور را به انتهای رساند. متعاقباً به کلمبیا مهاجرت کرد و به عنوان هماهنگ کننده مؤسسه محدوده جغرافیایی برای مؤسسه روحی به خدمت مشغول شد.

استعداد پذیرش متحرّیان. داستانهای فراوانی از بهائیان واصل می شود که متوجه می شوند آشنایان آنها بیش از آنچه که آنها انتظار داشته اند پذیرای امر مبارک هستند و استعداد پذیرش حتی در میان گروه ها در جاهایی که انتظارش را نداشته اند وجود دارد. آیا باید حیران بمانیم که قوه کلام خلاق الهی بزرگترین ابزار ما در امر تبلیغ است؟ احباء همچنان فرا می گیرند که نفوس مستعد نیاز دارند که در کمال محبت دعوت شوند که در ظل امر مبارک در آیند.

بلژیک

یکی از راهنمایان حلقه مطالعه ارتباط نزدیکی را با شرکت کنندگان حلقه مطالعه اش شروع کرد و غالباً به دیدارشان می رفت. او داستانهایی از حیات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالهء برای آنها تعریف می کرد تا قلوب آنها را به طلعات مقدسه امر مبارک نزدیکتر سازد. وقتی کتاب اول حلقه مطالعه به پایان خود نزدیک می شد، او تصمیم گرفت یک جلسه کامل را به چهار سؤال آخر کتاب اول که به شناخت مقام حضرت بهاء الله مربوط است، اختصاص دهد. او از هر شرکت کننده در کلاس چهار سؤال مزبور را جداگانه پرسید که اکثراً جواب مثبت دادند. سپس از آنها پرسید که از جوابهایشان چه استنتاجی می توانند به عمل آورند. بنا به گفته راهنمای مزبور، بعضی از آنها ترسیدند یا خجالت کشیدند آنچه را که بدیهی بود تصدیق نمایند و او در کمال محبت از آنها پرسید، "اگر جواب شما به تمام سؤالات مثبت است، آیا نمی توان ملاحظه کرد که آثار حضرت بهاء الله در شما تأثیر گذاشته است؟ آیا نمی توان گفت که قلب شما به نار محبت پیام آن حضرت مشتعل شده است؟ آیا این بدان معنی نیست که ما می توانیم شما را بهائی به حساب آوریم؟" سه نفر از شرکت کنندگان آن حلقه مطالعه بهائی شدند.

استرالیا

یکی از اعضاء حلقه مطالعه (کریس) در دفتر کارش دوستی داشت که مانند او ایرانی و از خاندانی مسلمان بود. او از کانادا آمده و به کریس گفته بود که در کانادا نیز او دوستی بهائی

داشت که زیاد در مورد امر بهائی با او صحبت نمی‌کرد. بنابراین کریس به این نتیجه رسید که این بهترین فرصت است، زیرا بهائیان تشویق می‌شوند که امر مبارک را به دوستان مسلمان مورد اعتمادشان ابلاغ کنند. کریس توضیح داد که مشغول گذراندن این دوره است و خواست بعضی از بیانات حضرت عبدالبهاء را برای او بازگو کند. او توضیح داد که حضرت عبدالبهاء که بودند و شروع به بحث در مورد گزیده بیانات نمود. بیان مزبور در این مورد بود که چگونه باید با یکدیگر رفتار نمود.

دوست اداری‌اش خیلی تحت تأثیر قرار گرفت و احساس کرد این واقعاً همان چیزی است که او به آن اعتقاد دارد. وقتی کریس خاطرنشان ساخت بیانی که به آن زیبایی از آثار مبارکه مطرح شد هدیه‌ای برای او است، بسیار سپاسگزار گردید. روز بعد، کریس که در پایان یک روز پردغدغه روحیه ضعیفی داشت، در راهروی اداره با دوست مسلمانش لاقات کرد. وقتی دوستش گفت که گزیده آثار بهائی را بسیار زیبا و مناسب یافته است، روحیه کریس تقویت شد. بعد، دوستش اشاره کرد که این بیان را آنقدر دوست داشته که از آن فتوکپی گرفته و در اختیار بسیاری از همکاران اداری‌اش قرار داده است. بعد از کریس پرسید که آیا کریس با این کار او مخالف است. در آن لحظه، یکی دیگر از همکاران اداری از کنارشان می‌گذشت که از خاندانی کلیمی بود. او از دریافت بیان مبارک ابراز مسرت کرد و مناسبتش را توصیف نمود. به نظرش می‌آمد که حضرت عبدالبهاء روزنامه را باز کرده و خبرهای تکان‌دهنده آن روز را خوانده و بعد راه علاج برای امراضی را که در آن یافته بودند، تجویز نمودند.

انگلستان

یکی از تمرینات کتاب چهارم شامل حفظ کردن بیانی طولانی از آثار حضرت اعلی است. یکی از شرکت‌کنندگان در حلقه مطالعه کتاب چهارم به این نتیجه رسید که او نیاز به کمک دارد لذا از یکی از همکارانش تقاضا کرد "رفیق مطالعه" او بشود. این دوست مدت دو ماه، ده تا پانزده دقیقه در روز وقت صرف می‌کرد تا به دوست بهائی‌اش در حفظ کردن و از حفظ خواندن بیانات از متون و نصوص مقدسه کمک کند. این آشنایی هرروزه با کلام خلاق الهی در قلب او اثر گذاشت، لذا این خانم هم به حلقه مطالعه کتاب اول دعوت شد. در انتهای دوره اقبال کرده تسجیل شد. سه ماه بعد او کتاب دوم را به پایان رساند. او اظهار می‌دارد هدفش چنین است که راهنمای حلقه مطالعه و معلم کلاس‌های اطفال شود و از این طریق به امر مبارک خدمت نماید.

اندونزی

روزي بانوي جواني به گروهی از بهائیان مراجعه کرد و اظهار داشت میل دارد تسجیل شود. احباء خیلی متعجب شدند زیرا بانوي جوان را هرگز در اجتماعات بهائي ندیده بودند. بانوي جوان توضیح داد که از پشت دیوار خانه اش به صحبت های حلقه مطالعه که در منزل مجاور تشکیل می شد گوش کرده است و اکنون می خواهد بهائي شود.

تحت توجهات دارالتبلیغ بین المللی برای مؤسسه مشاورین تهیه شد. تمام یا بخشی از این نشریه را می توان بدون اخذ اجازه از دارالتبلیغ بین المللی، تکثیر یا داخل جامعه بهائی توزیع نمود. گزیده هایی از گزارش ها را می توان از لحاظ گرامر، وضوح، یا درازا مورد ویرایش قرار داد.